

خانه ام ابریست...*

1. دلایل دم دستی بحران سیاسی اقتصادی جاری

محمد قراگوزلو

QhQ.mm22@yahoo.com

درآمد

اپیدمی شورش، بحران، قیام و اعتراض پایه‌ی دولتهای بزرگ و کوچک سرمایه‌داری را به لرزه درآورده است. واژه‌ی **انقلاب** که زمانی نه چندان دور - همین سال 1992 و پس از فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم واقعاً موجود" - کلمه‌ی منسوخ تلقی می‌شد و از سوی انواع و اقسام نظریه‌پردازان بورژوایی به بایگانی "پایان تاریخ" رفته بود، حالا بیش از هر دوره‌ی تاریخی دیگر وارد ادبیات سیاسی چپ و راست شده است. حتا جماعتی که طی دو دهه‌ی گذشته کوشیدند اعتراضات توده‌یی را با عبارات کلی "موج دموکراسی‌خواهی" و "جنبش مدنی" و "مطالبات حقوق بشری" و غیره مصادره به مطلوب کنند، اینک "چون به خلوت می‌روند" شبیح انقلاب می‌بینند. نهادهایی که تا دیروز سوار بر موج نارضایتی مردم به ستوه آمده از تنگنای سرمایه‌داری دولتی، نسخه‌های بازار آزاد را در بسته‌بندی "انقلاب‌های زرد" پیچیدند و به فرودستان لهستان و چک و اسلواکی و رمانی و گرجستان و اوکراین قالب کردند، دستان تزویرشان زیر ساطور انقلاب‌های **نان و آزادی** رفته است. انقلاب توده‌یی به در خانه‌ی امن آنان نیز رسیده است. لندن - همان جهنم تاچریسم - در آتش خشم فرودستان سوخت. ایالات متحد - همان قبله‌گاه نئولیبرالیسم ریگانیستی - در مرداب بزرگ‌ترین بحران تاریخ خود دست و پا می‌زند. نه دعاهای روزولت، نه باطل السحری‌های کینز - دکستروایت و نه تعویذهایی مشابه طرح نو (New Deal) قادر به نجات کاخ سفید نیست. آیا امپریالیسم برای خروج

از این بحران سراسری جنگی مشابه جنگ دوم جهانی را سازمان خواهد داد؟ به یک مفهوم جنگ از سه دهه‌ی پیش آغاز شده است. صحنه‌های نبرد در وال استریت و هر جای دیگری که رنگ و بویی از اقتصاد کازینویی دارد جریان داشته است و اینک بخش عمده‌یی از بدهی چهارده و نیم تریلیون دلاری ایالات متحد به صورت اوراق قرضه و سهام در اختیار جناح **امپریالیسم پیروز** (چین - روسیه) است. آنان که با سر و صدای سرسام‌آور در سال 2010 خط دفاعی خود را با استیگلیتز و کروگمن و برنانکی و سوروس آرایش دادند و در فاینشال تایمز مقاله‌ها در باب کنترل بحران و شکوفایی و حتی رونق اقتصادی نوشتند، حالا مثل رمالان و جن‌گیران در حیرت فرو رفته‌اند و کاسه‌ی گدایی چه کنم به دست گرفته‌اند و مانند داروغه‌ی گردن کلفت شهر ناتینگام - در فیلم رابین هود - می‌خواهند خسارت‌های هنگفت ناشی از عملیات سندیکای جنایتکاران بورس بازان حرفه‌یی را از جیب خالی کارگران و زحمتکش‌شان تامین کنند. این سارقان رسوای بازار آزاد اسم رمز غارت خود را "**ریاضت اقتصادی**" گذاشته‌اند و با این که خود و شرکای‌شان در کاخ‌های الیزه و سفید و سیاه و کرم‌لین و **زعفرانیه** و **الاهیه** حال می‌کنند، اما از ساکنان خانه‌های کوچک **هارلم** و برانکس تا شوش و خانی‌آباد و **تیر دوقلو** می‌خواهند برای رعایت حال سرمایه‌داری بیمار یکی از دو شعله‌ی لامپ صد وات خود را خاموش کنند و برای تنبیه نشدن توسط فیش‌های چند ده هزار تومانی گاز و برق و آب، عجالتاً و تا خوب شدن روزگار نزار سرمایه‌داری، مانند کاهنان و صوفیان زهد و رضا و ورع و ریاضت و جهاد و توبه پیشه کنند. حال بورژوازی بد است. همه جا حال بورژوازی بد است. نه فقط آفریقای شمالی و خاورمیانه بل که در قلب آمریکا و اروپا نیز بورژوازی تلوتلو می‌خورد و زمانی که به بهشت موعود فاشیسم سرمایه در آستانه‌ی دروازه‌های تل‌آویو رویایی می‌رسد تاج خاری بر سرش می‌گذارند. یهودایی در کار نیست. نه خیانتی که با انگشتان سحرانگیز داوینچی انسان را می‌خکوب چشمان لوچ اشاره کند و نه تپه‌ی جلجتایی و عروج سوشیالیسم به آسمان‌ها تا زمانی ذهنی.

نه! واقعه اخطار شده است. اپیدمی بحران خیلی از معادلات سنجیده را به هم زده است.

رفیق عزیز! تو که خیزش کارگران اسپانیا و پرتغال و فرانسه و خروش فرودستان انگلیسی را می‌بینی، لطفاً فقط - و دیگر - از "انقلاب عربی" سخن نگو!

دوست گرامی! تو که قیام مردم به ستوه آمده‌ی سوریه را شاهدی، فاکت‌هایت را منحصر به متحدان گرمابه و گلستان سرمایه‌داری غرب نکن!

برادر! تو که پیش‌لرزه‌های تخم و ترکه‌ی گلدامایر را نظاره می‌کنی به جای آن همه هزینه روی توپ و تفنگ و موشک و غنی‌سازی، دستمزدهای معوقه‌ی کارگران را بپرداز و سقف حداقل دستمزد کارگران شاغل و بی‌کار را دست کم تا خط فقر (یک میلیون و دویست هزار تومان) افزایش بده. راه دوری نمی‌رود والله!

بردار! تو که فروپاشی شوروی را دیده‌ی، بی‌انقلاب و بدون تهاجم مستقیم خارجی. "تفنگت را زمین بگذار". نماینده‌ی مجالس می‌گوید سی و دو سال پس از انقلاب باید مردم را به دو دسته تقسیم کرد: **بی-کاران و بدمکاران!** از طلافروشان که نتوانستی مالیات بر ارزش افزوده بگیری، مفسدان اقتصادی که سُر و مُر گنده می‌چرخند، اسدالله عسکراولادی که فرموده: "اگر هیات ریسه‌ی [اتاق بازرگانی] اجازه بدهد این تاجر خرد [!!] یک جا چک خرید نمایندگانه [بین‌المللی تهران] را می‌کشد. (دنیای اقتصاد، پنج‌شنبه 1390/5/20، ش 2430 ص: 5) ، هشتصد هزار نفر هم که در جاده‌هایت وبا گرفته‌اند و لابد از حصبه و تیفوس کشته شده‌اند!! بی‌با به خاطر خدا دست بر دل کارگر کوچولوی ما **یگانه‌ی** نازنین نگذار!

باری کمی به حاشیه رفتیم.

موج دوم و سوم بحران نئولیبرالیسم در کار نیست. آن چه امروز با کوره‌ی بحران اقتصادی زمین را زیر پای سرمایه و ثروت و قدرت داغ و سرخ کرده است چیزی جز نتایج استثمار کارگران و استمرار همان **بحران‌های سیکلیک سرمایه‌داری** در قالب‌های تطور یافته نیست. این

بحران 2011 در منطقه‌ی یورو و دلار و دینار و ۱۱ - که به آتش انقلاب دامن زده - ادامه‌ی همان بحران نئولیبرالی 2008 است. بحران 2008 دنباله‌ی بحران دهه‌ی هفتاد است... تداوم بحران 1929، به دنبال بحران‌های 1848 و... .

حالا دیگر انکار **آموزه‌های مارکسی بحران** اگر بی‌تابی در بروز بلاهت نیست، باری سبقت از سفاقت است. فهم این نکته که در "غارت" فروشگاه‌های لندن بچه سوسول‌ها ی مدل بالا و آقازاده‌های وطنی لوکس، که در ظل توجهات حضرت کامرون مشغول تحصیلات عالی‌ه‌ی دکترا هستند، کم‌ترین نقش "تبه‌کارانه" نداشتند، چندان دشوار نیست!! اصولاً کدام "آدم عاقل" و "جنتلمن" و با "هویت شهروند مدرن" حاضر است برای یک کیسه برنج و چند ماکارونی و ال سی دی اوراق فلان بانک در برابر پلیس قلچماق و ارنعوت لندن و بیرمنگام و تاتنهام درآید؟

در شب‌های پر شور شورش لندن و تل‌آویو و لازقیه، آدم‌های شیک و پیک در کنار میزهای پوکر و شامپاین و پوند نشسته بودند و آدم‌های بی سر و پای‌ی از جنس نگارنده این محاسبه‌ی ساده را در ذهن‌شان مرور می‌کردند که در حساب و کتاب مناسبات اقتصادی خانواده، سرقت (شما بخوانید مصادره) چند کیسه عدس و لوبیا مقرون به صرفه است یا لپ-تاپ رییس بانک؟

کل زمین بازی این شورش‌ها و قیام‌ها و بزن بزن‌ها میان این دو طبقه تقسیم شده است. **داراها** و **ندارها**. معلوم نیست که این بازی در چارچوب منطقی وقت از پیش اعلام شده، تمام شود. **هوا ابری است**. هوای خانه‌ی ما ابری است. صدا و تصویر رعد و برق را کرها و کورها و لال‌ها هم شنیده‌اند! بعضی مانند آن لیبرال پیر و خسته (مهندس بازرگان) از خدا می‌خواهند که فقط باران بیاید. یک نم باران. آن قدر که کسی بدون چتر هم خیس نشود. جمعی برای جاری شدن سیلاب رنجاب تلخ انتظار می‌چشند. سیلابی که همه‌ی بانک‌ها و کاخ‌ها و بازارهای بورس و پادگان‌ها را درب و داغون کند. سیلابی که "گل برافشانند و طرحی نو در اندازد". ساختارهای جامعه‌ی کهنه و پوسیده‌ی سرمایه‌داری را بشکند و به نظامی مبتنی بر آزادی و برابری

بیانجامد. باران لیبرال‌ها و اصلاح‌طلبان باغ و باغچه‌ی خصوصی‌شان را آب یاری خواهد کرد، اما برای سیراب شدن کویر زنده‌گی کارگران و زحمتکشان سدهای پر آب باید شکسته شوند و جنگل‌ها برویند.

□

در این سلسله مقالات خواهم کوشید ضمن مرور فشرده‌ی بحران اقتصادی جاری و ارزیابی راه‌کارهای طبقات درگیر منازعه، نشان دهم که برخلاف راه‌کارهای موقت اقتصادی، تنها راه برون‌رفت از این بحران اقتصادی در پروژه‌ی **انقلاب سیاسی** قابل‌رہ‌یابی است. وظیفه‌ی این انقلاب سیاسی خلع ید کامل از **طبقه‌ی بورژوازی** از طریق درهم شکستن نیروهای سرکوب دولتی توسط کارگران و زحمت‌کشان متشکل و گرد آمده در یک جنبش اجتماعی فراگیر و ایجاد یک نظام اجتماعی جدید تولیدی بر پایه‌ی لغو کار مزدی و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است.

1. انگیزه‌های دم دستی

پلخانف در مقدمه‌ی جزوه‌ی به نام "نقش شخصیت در تاریخ" به طور مشخص روح سرگردان متفکر فلسفه‌دانی را به نمایش می‌گذارد که به وضوح میان پوزیتیویسم و ولونتاریسم در نوسان است و خلیل ملکی (مترجم رساله) برای این که آن روحیه‌ی سیال و مترصد را متعین کند، طی مقدمه‌ی آشفته‌ی بر جزوه‌ی "استاد" منشویک می‌نویسد:

«اگر لنین نمی‌توانست در اواخر جنگ گذشته به روسیه برود [منظور جنگ جهانی اول است]، اگر هیتلر پیش از رسیدن به حکومت مثلاً در موقع کودتای معروف مونیخ به دست توده‌ی مردم از بین می‌رفت، اگر چرچیل به سکنه‌ی قلبی در می‌گذشت و بالاخره اگر استالین و چیان کای چک و موسولینی نبودند، آیا جریان جنگ جهانی اخیر [منظور جنگ جهانی دوم است] و بالاخره جریان تاریخ معاصر عوض می‌شد؟» (پلخانف، بی‌تا ص 2، نوشته‌ی داخل [] از من است)

خلیل ملکی که از **ماتریالیسم مکانیکی** تقی ارانی فلسفه‌ی تکامل

تاریخ را آموخته بود، با این تصور که انگشت روی پیچیده‌ترین مباحث فلسفه‌ی تاریخ نهاده است، ادامه می‌دهد:

«جواب دادن به این اگرها و اگرهایی از این نوع نه فقط حل یکی از مسایل مهم فلسفه‌ی تاریخ است بل که حل یکی از مسایل عملی است که در سیاست روز مورد ابتلای تمام آن‌هایی است که در مسایل اجتماعی صاحب نظر و علاقه‌مند می‌باشند.» (پلخانف، پیشین مقدمه)

برای این که زحمت بی‌هوده‌ی یافتن رساله‌ی نایاب پلخانف و درفشانی‌های خلیل ملکی را به خود هموار نکنید به اجمال بگویم که در این رساله‌ی سست فلسفی مقولاتی از قبیل **"جبری یا قدری بودن منافی با فعالیت اجتماعی نیست"**، "ترکیب آزادی و ضرورت"، "انسان خود عاملی در جریان ضرورت است"، "مکتب ضرورت تاریخی"، "حدود امکان تاثیر شخصیت در تاریخ"، "آیا سجایای شخصی در جریان تاریخ موثر است؟ و غیره بر مبنای تبیین‌های کم‌مایه طرح و شرح شده است. واقعاً از پلخانف توقع نداشتیم! درک این نکته که پلخانف چگونه به نظریه‌ی ماتریسم تاریخی (Historical Materialism) و یا به تعبیر خود مارکس تصور ماتریالیستی از تاریخ (The Materialist conception of history) پی نبرده، با توجه به جای‌گاه نظری او؛ برای من دشوار است. فاصله گرفتن از نقش تاریخی و مناسبات انسان‌ها در چارچوب روند تولید اجتماعی و تفکیک این مولفه از اراده‌ی انسانی و نادیده گرفتن تناظر انسان با اشکال معین از رشد نیروهای تولیدی ضرورت بررسی ساختاری هر واقعه‌ی اقتصادی و سیاسی است. به یک مفهوم دیگر تاکید مارکس مبتنی بر این که مجموعه‌ی مناسبات پیش‌گفته زیربنای واقعی تحولات اجتماعی را شکل می‌دهد و این آگاهی و اراده‌ی انسان‌ها نیست که چگونه‌گی موجودیتشان را تعیین می‌کند، بل که چیستی موجودیت اجتماعی آن‌هاست که آگاهی‌شان را معین می‌سازد، بسیار واضح و روشن-گر است و نیازی به استدلال‌های پلخانف ندارد. (در این زمینه بنگرید به ایده‌ئولوژی آلمانی)

حالا با رزرو مبحث پیش‌گفته به این گزینه‌های خبری که منشا خروارها "تحلیل" کیلویی و ایجاد ترافیک نتی شده است توجه کنید:

- پس از کشته شدن **آندرناس گریگور ویلوس** 15 ساله جوانان و مردم خشمگین یونان با پلیس درگیر شدند و...
- انقلاب تونس با خودسوزی محمد بوعزیزی 26 ساله آغاز شد...
- به دنبال قتل مارک دوگان 29 ساله مردم لندن و بیرمنگام با پلیس درگیر شدند و این شهرها در آتش سوخت...
- **دافنی لیک** دختر 25 ساله ی اسرایلی در اعتراض به گرانی مسکن به همراه دوستان فیس بوکی اش در خیابان راجیلد تل آویو چادر زدند و موجی از اعتراض در شهرهای مختلف اسراییل به راه افتاد...
- و البته سی و سه سال قبل در ایران: "در پی نوشتن مقاله ی موهن احمد رشیدی مطلق (داریوش همایون ؟) انقلاب ضد سلطنت آغاز شد...
- و سی و سه سال بعد باز هم در ایران: مردم پس از گلایه ی میر حسین موسوی یا به خاک افتادن مظلومانه ی ندا آقاسطان به تظاهرات خود دامنه و استمرار بخشیدند...
- پذیرش چنین درک های سطحی از ساختار واقعی و انگیزه ی مادی جنبش های اجتماعی فقط برآیند ذهن ساده لوح نیست. عین فرایند ساده لوحی نیز هست. نه! به نظرم چیزی بیش از این هاست.

2. چرا امکان؟

خواننده گان آشنا با مقالات صاحب این قلم بیش از هر اصطلاحی به کلید واژه ی **امکان** برخورد کرده اند. وقت آن رسیده است در این باره توضیحی بدهم. اینک من بیش از هر زمان دیگری به کاربرد موکد این واژه ی اصلی پای بندم و آن را به یک تعبیر فشرده یی از آموزه های لنینی می دانم که از استنتاج و ترکیب **تئوری و پراتیک** و درک درست او از **فلسفه ی تاریخی سوسیالیسم** برخاسته و دستگاه تئوریکی مناسبی برای تبیین تحقق سوسیالیسم و تحلیل وقایع آینده ساخته است. **امکان** برآیند درک لنین از **ماتریالیسم پراتیک** است. از یک سو فهم تاثیر اراده ی انقلابی طبقه ی کارگر در تغییر مناسبات تولیدی و اجتماعی نظام سرمایه داری و از سوی دیگر دریافت نقش موثر عناصر پیشتاز و عملگرا در عرصه ی تحقق آرمان های اجتماعی ما را به مدل

معدل امکان نزدیک می‌سازد. پس زدن **پوزیتیویسم** و **پاسیفیسم** حاکم و جاری در انترناسیونال دوم به لنین این فرصت را داد که آموزه‌ی مارکسی **اجتناب ناپذیری سوسیالیسم** را به مسیر صحیح **امکان سازی** و **امکان یابی** و **امکان پذیری سوسیالیسم** یا هر تحول اجتماعی بالنده‌ی دیگری در دوران ما تکامل دهد. این **امکان** در تحلیل وقایع تاریخی همیشه بالای دست **ولونتاریسم** و **الیتیسم** و **پوزیتیویسم** و **بلانکیسم** می‌ایستد و به انقلاب اجتماعی ماهیت و مفهومی طبقاتی در بستر شرایط عینی جامعه می‌دهد.

به این ترتیب می‌توان فهمید که بله:

بوعزیزی کبریت را زد اما اگر جامعه‌ی تونس مانند کاهدانی آغشته به بنزین نبود، هرگز آتش نمی‌گرفت. به همین ترتیب می‌توان فهمید که گریگور ویلوس یونانی و مارک دوگان انگلیسی و دافنی لیک اسراییلی در روند انقلابها و جنبشهای جاری در کشورهای خود فقط و حداکثر یک **پدیده** هستند و برای آن دسته از "تحلیل‌گران" که نمی‌خواهند - یا نمی‌توانند - دست به ریشه‌ها ببرند، تمسک به این شاخک‌ها برای تفسیر خبر مفر مناسبی است. به اینها می‌گویند دلایل دم دستی یا فرمال که نیازی به مطالعه، تعمق و تفکر در ساختارهای اقتصادی سیاسی جامعه ندارد و جنبشها را بدون شناخت موتور محرکه‌ی طبقاتی گزارش می‌کند!

اگر مجالی باشد، این بحث را با طرح دلایل ساختاری بحران ادامه خواهیم داد....

□

*. سطری از شعر نیمای یوشی

منابع

- پلخانف. گئورگی (بی‌تا) **نقش شخصیت در تاریخ**، ترجمان خلیل ملکی، تهران: علم
- مارکس. کارل (1380) **ایده‌ئولوژی آلمانی**، ترجمان پرویز بابایی، تهران: چشمه